

نقش رویکرد مذهبی آل بویه در شکوفایی تمدن اسلامی

جواد جعفری^۱

چکیده

از آن رو که اسلام و باور بدان در شکل‌گیری و بسط تمدن اسلامی نقش اساسی داشته، در طول تاریخ اسلام، نقش رویکردهای مذهبی، به‌عنوان عاملی بسیار تأثیرگذار در فراز و فرود تمدن اسلامی قابل‌پیگیری است؛ یکی از مقاطع سرنوشت‌ساز در تاریخ تمدن اسلامی، دوره‌ای است که در مرکز جهان اسلام سلسله‌ی قدرتمند آل بویه حاکم بودند. بدیهی است اتخاذ رویکردهای مذهبی، از سوی ایشان عرصه‌هایی نظیر سیاست، اجتماع، علوم عقلی و تجربی، معماری و هنر را تحت تأثیر خود قرار داده و پیامدهای فراوانی را در تمدن اسلامی، برجای گذاشته که بررسی همه‌ی ابعاد آن از سوی محققان امکان نیافته است. در این تحقیق با روش پژوهش توصیفی-تحلیلی در پی آنیم تا به بررسی عامل مذهب و همین‌طور گرایش‌ها و رویکردهای مذهبی حاکمان این سلسله‌ها در شکوفایی تمدن اسلامی بپردازیم.

واژگان کلیدی

رویکردهای مذهبی، شکوفایی تمدن اسلامی، آل بویه، تمدن اسلامی.

^۱ دانش‌پژوه دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه. J.jafari1357@gmail.com

مقدمه

اهتمام و توجه به امور مذهبی، احیای شعائر دین اسلام، و اهمیت قائل شدن نسبت به آموزه‌های دینی از سوی علما، خلفا، سلاطین و امیران نقش بسیار مهمی در پیشرفت و شکوفایی جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی دارد. عناصر و مؤلفه‌هایی که تمدن اسلامی به‌وسیله‌ی آن‌ها شناخته می‌شوند، در دوره آل‌بویه مورد توجه بوده است. این عناصر که معمولاً به‌عنوان مظاهر تمدن اسلامی شناخته می‌شوند، در دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، قابل‌ارائه و پیگیری می‌باشند. بخشی از این عناصر، به بعد درونی فرهنگ اسلامی هم‌چون باورها و آموزه‌های اسلامی، که به‌وسیله‌ی نهادهای آموزشی دنبال می‌گردد، مربوط می‌شود و قسمتی دیگر، نمادهای بیرونی تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند، که همان جلوه‌های مادی و ظاهری آن هم‌چون معماری و هنر مذهبی را شامل می‌شود.

به دلیل اهمیت تاریخی دوره‌ی آل‌بویه، از دیرباز در خصوص آن تألیفات و تحقیقات تاریخی قابل توجهی صورت گرفته است. برخی از این آثار در محدوده‌ی زمانی حاکمیت این سلسله نظیر مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر مسعودی، تجارب‌الامم مسکویه، التاجی فی اخبار بنی‌بویه هلال صابی، تدوین یافته است، که گزارش‌های دست اولی را در اختیار تاریخ‌نویسان عمومی نظیر ابن‌اثیر، ابن‌جوزی و ابن‌کثیر قرار داده است. هم‌چنین در شناخت مباحث مطروحه در خصوص نظر متشرعان و فقیهان اهل سنت شافعی و حنبلی نسبت به مسائل و مباحث حکومتی، از کتبی مانند احکام‌السلطانیة ابن‌فراء حنبلی و ماوردی می‌توان استفاده کرد. در دوره‌ی معاصر نیز پژوهش‌های ارزشمندی از سوی محققان انجام گرفته است نظیر: تمدن اسلامی در قرن چهارم اثر مستشرق سوئیسی آدام متز، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه؛ انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی اثر جوئل کرمر، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر نوشته‌ی علی‌اصغر فقیهی، ماهیگیران تاجدار اثر مفیزالله کبیر که بیشتر بر روی حوادث و جریان‌ات سیاسی مذهبی دوره‌ی آل‌بویه تأکید می‌ورزد.

در مجموع، این آثار علی‌رغم اینکه اطلاعات بسیار مفیدی راجع به اوضاع تمدن اسلامی در دوره آل‌بویه ارائه می‌دهند، ولی هیچ‌یک به‌طور مستقل و با منظر و رویکرد مذهبی - تمدنی به

این دوره نپرداخته‌اند. دوره‌ای که نقش مذهب در سمت و سودهی به تحولات سیاسی و اجتماعی نقش قابل توجهی ایفا کرده است که ما تبعات و انعکاس آن را در سده‌های بعد در جنبه‌های گوناگون تمدن اسلامی شاهد هستیم. خلاً وجود پژوهش‌هایی مانند پژوهش حاضر که قرائتی نو با رویکرد تمدنی از این دو دوره ارائه می‌دهد، به‌خوبی احساس می‌گردد. جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی که در این دوره تاریخی، تحت تأثیر رویکرد مذهبی حاکمان آل‌بویه قرار گرفته، بسیار متنوع است که به برخی از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌گردد.

۱. شکوفایی علوم

از آن‌جاکه محققان و تمدن‌شناسان در بررسی نقاط ضعف و قوت تمدن‌ها، همواره یکی از بارزترین و کلیدی‌ترین ملاک‌های ارزیابی خود را در مورد علوم و دستاوردهای علمی - فرهنگی آن تمدن قرار می‌دهند، از این‌رو می‌توان گفت مهم‌ترین معیار شکوفایی و اعتلای هر تمدنی و از آن جمله تمدن اسلامی، رشد و رونق آن در علوم و دانش است. ظهور دین اسلام، به‌عنوان عامل و محرکی بنیادین، آثار و پیامدهای زیادی در رشد و تعالی علوم داشته است. این آثار به‌گونه‌ای از مهم‌ترین عوامل رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی است. این عوامل را در همان توصیه‌ها و تأکیدهای آموزه‌های دینی هم‌چون قرآن کریم و روایات اسلامی می‌توان دید، که مشوق و ترغیب‌کننده‌ی آنان در راه یادگیری علم و دانش بوده و به این نیاز بشری شتابی روزافزون بخشیده است.

از سوی دیگر نقش اساسی مذهب و باورهای مذهبی در تمدن اسلامی کاملاً هویدا است؛ از آن‌جاکه در طول تاریخ اسلام، در تبیین آموزه‌ها و گزاره‌های دینی، از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان جامعه اسلامی شاهد اختلاف‌نظرها و دیدگاه‌های مختلف و ظهور مذاهب مختلف فقهی، کلامی و مانند آن هستیم؛ ردپای این امور را در فراز و نشیب علوم نیز به‌خوبی می‌توان دنبال نمود؛ بنابراین می‌توان گفت در تمدن اسلامی، تحولات علمی و آموزشی، همواره تحت تأثیر دیدگاه‌ها و رویکردهای مذهبی علما، خلفا، سلاطین و امیران خاندان‌های مختلف قرار گرفته است، از این‌رو در بررسی عوامل شکوفایی و یا زوال علوم در تمدن اسلامی، این رابطه و خط سیر، قابل پیگیری و جستجو است.

ظهور بویه‌یان در عرصه‌ی قدرت و تسلط بر ممالک و سرزمین‌های خلفای عباسی بغداد، تحولی بسیار مهم در علوم مختلف به وجود آورد. خلفای عباسی که سال‌ها از دوران شکوفایی و قدرت آن‌ها می‌گذشت و پس از عهد متوکل عباسی (۲۳۲_۲۴۷)، به شدت تحت تأثیر اندیشه‌ها و تفکرات اهل حدیث و حنابله قرار گرفته بودند، (مسعودی، ۳/۴ و ابن اثیر، ۶۱/۷) نسبت به توسعه و گسترش علوم مختلف کلامی و فلسفی از خود مقاومت زیادی نشان می‌دادند. از این رو جهان اسلام، تحت تأثیر این نیروهای مذهبی، برای مدتی دچار رکود و انحطاط گردید. در این میان قدرت‌گیری آل بویه‌ی شیعی مذهب، مقارن با قرن‌های چهارم و پنجم هجری در ایران و عراق که با گرایش و رویکرد خاص مذهبی آنان توأم بود، تحولی اساسی در علوم مختلف به وجود آورد. بدین گونه شاخه‌های مختلف علوم اسلامی و تجربی شاهد رشد و شکوفایی روزافزونی گردید که تا آن زمان در تمدن اسلامی بدان حد سابقه نداشت. با توجه به نقش بسیار اساسی باورهای مذهبی در توسعه و گسترش علوم، نمی‌توان رویکرد مذهبی زمامداران مسلمان در این زمینه را نادیده گرفت. در این دوره، رویکرد مذهبی آل بویه که بر تسامح و تعامل مذهبی با سایر مذاهب و فرق استوار شده بود، خود زمینه‌ساز تحول علمی بزرگی در علوم مختلف به‌ویژه علوم عقلی گردید. این ویژگی برجسته، باعث شده تا برخی دوره آل بویه را عصر رنسانس اسلامی بنامند. (کرمر، ۶۴)

ابوسلیمان سجستانی در ستایش از فضای باز ایجادشده، ناشی از سیاست مذهبی حکومت عضدالدوله، این‌گونه می‌نویسد:

این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا آن‌ها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آن‌ها معتقدات فرقه‌ی خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آن‌چه آن‌ها ادعا می‌کنند و معلوم شود آن‌چه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد. (سجستانی، ۳۸۶)

این گفتار به‌روشنی فضای حاکم بر محافل علمی این دوره از تاریخ را به تصویر می‌کشد.

بدیهی است که شکوفایی و رونق گرفتن هر حوزه‌ای و از جمله علوم، نیازمند زمینه است. مهم‌ترین این زمینه‌ها، به وجود آمدن فضای باز اندیشه و تفکر در جامعه است. چراکه رونق و شکوفایی علوم در فضایی ایجاد می‌شود که در آن تفکر و اندیشه‌ی انسان در کمال آزادی و فراغ خاطر و دور از تعصبات و تفکرات غلطی که تباینی آشکار با شکوفایی آزادانه تحقیق و نقد علمی دارند، به وجود می‌آید. (الدو میه لی، ۳۹ و جورج سارتن، ۶۴۸/۱) این ویژگی در عصر آل‌بویه به‌گونه‌ای برجسته، بروز و ظهور یافت که تأثیر آن را در رشد، ارتقاء و شکوفایی شاخه‌های مختلف علوم، اعم از دینی و غیردینی به‌خوبی مشاهده می‌گردد.

الف: علوم اسلامی

رویکرد همراه با تساهل و تسامح مذهبی آل‌بویه در توسعه و تحول شاخه‌های مختلف علوم اسلامی، به‌خوبی در این دوره قابل‌مشاهده است. بدون تردید روی کار آمدن دولت آل‌بویه و اعطای آزادی مذهبی به فعالیت‌های علما و بزرگان دینی در این تحولات علمی نقش بسیار مهمی داشته است. شیعیان در این عصر فرصت پیدا نمودند؛ تا در سایه‌ی آزادی و امنیت حاصل از قدرت بویه‌پیمان، دست به تألیفات و فعالیت‌های فرهنگی زیادی بزنند. در این بین حمایت و پشتیبانی از علمای بزرگ شیعی‌مذهب، از سوی سلاطین آل‌بویه این روند را شتاب بخشید. برگزاری جلسات مناظره و بحث از سوی رکن‌الدوله و دعوت از شیخ صدوق در این مباحث، (نورالله شوشتری، ۴۵۶/۱) تکریم و احترام عضدالدوله نسبت به شیخ مفید، (همان، ۳۶۵ و ذهبی، ۳۳۴/۲۸) و اعطای مناصب شرعی در حکومت آل‌بویه، هم‌چون نقابت علویان و امیرالحاج به عالمان بزرگ شیعی مانند سیدرضی و سیدمرتضی، زمینه‌ساز این تحولات علمی به شمار می‌رود. ضمن اینکه در پرتو سیاست مذهبی آل‌بویه که نرمش و احترام نسبت به همه‌ی مذاهب بود، دیگر مذاهب نیز اجازه پیدا نمودند تا آزادانه به فعالیت‌های علمی فرهنگی خود ادامه داده و از این حیث هیچ مانعی در مقابل راه آنان به وجود نیامد. از این‌رو در علوم اسلامی، این رویکرد باعث تحولات نوینی گشت که به برخی از آن‌ها به‌صورت گذرا اشاره می‌شود.

کلام

کلام از جمله علمی است که در عصر آل بویه به شکوفایی و رونق فراوان رسید. رویکرد مذهبی آل بویه و به وجود آوردن فضای باز حاکم بر این دوره تاریخی، زمینه و شرایط بسیار خوبی را مهیا ساخته بود تا پیروان هر کدام از مذاهب و فرق کلامی، آزادانه به بحث و مناظره در مورد عقاید و باورهای مذهبی خویش پرداخته و علم کلام را مطابق عقاید خود تبیین و گسترش دهند.

مکتب معتزله که از زمان متوکل عباسی، با قهر و خشم اهل سنت مواجه گردیده بود، در بستر اوضاع مناسبی که آل بویه به وجود آورد، در این عصر رونقی دوباره یافت. مکتب معتزله در این دوره به عنوان مکتب کلامی مسلط درآمد و پیروان آن در شهرهای بزرگی مانند بصره، بغداد و ری فعال بودند. دعوت صاحب بن عباد از معروفترین متکلمان معتزلی با نام قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) به ری و اعطای منصب قاضی القضاة (آدام متز، ۱/۲۳۴) آن شهر، از روابط نزدیک آل بویه و معتزله خبر می‌دهد. در این عصر معتزله در میان عده‌ای از اهل سنت به خصوص حنفی‌ها و در میان شیعه به‌طور عمده زیدی‌ها، نفوذ بسیار داشتند. (کرمر، ۱۱۷ - ۱۱۹)

معتزله به سبب توجه به مبانی عقلی و بحث در مسائل مهمی مانند عدل و توحید و اختیار و نفی رؤیت و خلق قرآن و نظایر این مباحث و مناقشه با فرق مختلف اسلامی مانند اهل سنت و حدیث و شیعه و ملل غیر اسلامی مثل مانویه (زنادقه) و مجوس و نصاری و یهود که معمولاً کلام مدون و استواری داشتند، ناگزیر محتاج به اتخاذ روش منطقی و فلسفی برای پیروزی خود بودند. به همین سبب گروهی از ایشان به منطق و فلسفه‌ی یونانی متوجه شدند و در روش برخی از فلاسفه تعمق و تحقیق کردند و کتب منطق و فلسفه را مورد مطالعه و مذاقه قرار دادند. (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۱)

خصیصه‌ی عقل‌گرایانه‌ی معتزله که در تاریخ اسلام، خدمات بسیار زیادی را به‌خصوص در زمینه‌ی علوم عقلی و فلسفی انجام دادند، در اندیشه‌ی کلامی شیعه [امامی] نیز در این عصر بسیار رواج داشت. همین ویژگی عقلانی و به‌کارگیری آن در مباحث کلامی موجب گردید تا شیعه و معتزله در بسیاری از مسائل کلامی؛ چون مسئله عدل، اختیار، ذات و صفات خدا و مانند

آن بسیار به یکدیگر نزدیک شوند. این امر، عده‌ای از صاحب‌نظران و محققان را بر آن داشت که مدعی شوند؛ شیعه تا زمان آل‌بویه مذهب کلامی خاصی نداشت و با روی کار آمدن آل‌بویه، اصول علم کلام و اسالیب آن را از معتزله فراگرفتند. (متز، ۷۸/۱ و موتگمری وات، ۱۱۴)

گفتار شیخ مفید در مقدمه‌ی کتاب «اویل المقالات فی المذاهب المختارات»، مهم‌ترین کتاب کلامی وی، نشان‌دهنده این واقعیت است؛ که در زمان وی این طرز تفکر، بر ذهنیات آن عصر نیز حاکم بوده و عده‌ی زیادی از مردم، از تفاوت عقاید معتزله و امامیه آگاهی نداشتند. شیخ مفید هدف از نگارش کتاب خود را این‌گونه بیان می‌کند:

من به یاری خدا در این کتاب قصد آن دارم که تفاوت میان شیعه و معتزله را بیان کنم و تمایز میان عدلی‌مذهبان شیعه را با عدلی‌مذهبان معتزله، آشکار سازم و نیز اختلاف میان معتزله و امامیه را در اصول، که هر دو به این اختلاف اعتراف دارند، معلوم دارم... و نیز خواهم گفت که کدام‌یک از آن‌ها مطابق با اعتقادات نوبختیان رحمه‌الله‌علیهم است و کدام‌یک مخالف با آن‌ها است و کدام‌یک موافق با مذهب اهل اعتزال و متکلمان دیگر جز ایشان است؛ تا چنان شود که این کتاب مبنای مورد اعتمادی برای آزمودن اعتقاد باشد. (شیخ مفید، ۱)

از سوی دیگر، درحالی‌که قبل از شیخ مفید، گرایش عمده‌ی علمای شیعه بیشتر به ظواهر نصوص و احادیث بود. شیخ مفید در این زمینه، تحولی مهم ایجاد کرده و این روش قدما را موردانتقاد قرار داد. وی در این راستا، کتاب «تصحیح‌الاعتقادات» - که در واقع شرحی است بر رساله‌الاعتقاد استادش شیخ صدوق - نوشته و در آن بر موارد اختلاف‌نظر با استادش را که بیشتر گرایش حدیثی داشت تا عقلی، برمی‌شمارد. این ویژگی شیخ، موجب شده از وی به‌عنوان نخستین مجدد اصول مذهب یاد کنند. (عبدالله نعمه، ۳۶۸) از این رو می‌توان گفت؛ شیخ مفید در سایه‌ی تألیف کتب کلامی و تربیت شاگردان بسیار بزرگی چون سید مرتضی، شریف رضی، شیخ طوسی، در تدوین و تنظیم کلام شیعه و رسمیت بخشی آن در میان سایر مذاهب اسلامی، از نقشی بسیار برجسته برخوردار بوده است.

در عصر آل‌بویه در میان سنیان، کلام اشعری نیز بر اثر سعی و اهتمام علمای اشعری مانند

قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳)، ابن فورک انصاری اصفهانی (م ۴۰۶)، ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸) و عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹) رشد و شکوفایی خویش را آغاز نمود. بدون تردید، سیاست مذهبی آل بویه که در حمایت از همه‌ی علما و مذاهب بود، در این تحول بی‌تأثیر نبوده است. چنانچه عضدالدوله دیلمی، قاضی ابوبکر باقلانی را تکریم می‌کرد و حتی در سال ۳۷۱ وی را به‌عنوان نماینده و سفیر خود به امپراتوری رم فرستاد. (ابن اثیر / ۱۶/۹) این اقدامات و نظایر آن، نشان از رویکرد تسامح مذهبی آل بویه دارد. ابوبکر باقلانی در رشد و رونق کلام اشعری نقش بسیار مهمی ایفا نموده است. وی مطالب کلامی اشاعره را نظم داد و مجموع تعالیم آنان را به‌صورت منظم، مدون ساخت. باقلانی بدین‌گونه در نشر و اشاعه‌ی مذهب اشاعره بسیار مؤثر بود. (مونتگمری وات، ۱۲۴) تأثیر باقلانی در اندیشه‌ی کلامی اهل سنت به حدی بود که برخی او را نخستین پایه‌گذار کلام کلاسیک سنی می‌دانند. (صابری، ۲۵/۱)

فقه

در عصر آل بویه، فقه شیعه شاهد تحولات و دگرگونی‌های بسیار مهمی بوده است. در زمان بزرگانی چون کلینی و شیخ صدوق در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، فقه شیعه مبتنی بر نقل احادیث بود که این تبلور را در دو کتاب بسیار معتبر شیعی؛ هم‌چون کافی و من لایحضره الفقیه^۱ شاهد هستیم. پس از این دوره که هم‌زمان با روی کار آمدن و قدرت‌گیری آل بویه در بغداد با رویکرد مذهبی خاص ایشان است، تحولی بنیادین در نحوه‌ی ارائه و تبیین فقه شیعی صورت گرفت. پیش‌تاز این مهم در بغداد، شیخ مفید (۳۳۹ - ۴۱۳) و شاگردش سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶) است. در این دوره، علم اصول به‌عنوان قواعدی که می‌توان به کمک آن احکام و قواعد فقهی را استنباط کرد، به‌صورت پررنگی ظهور کرد. به برکت علم اصول، که مسائل آن از عرف و لغت و عقل و سیره‌ی عقلا بر نصوص بود، علم فقه، رونق گرفته و به دست دانشمندان امامیه مسائل فقهی از نصوص استخراج و تحقیق و تنقیح گردید. این امر، اجتهاد را که امروزه خصیصه‌ی اصلی فقه شیعه به شمار می‌آید، رونق بخشید. لذا این دوره، تحولی اساسی در نحوه‌ی دستیابی

^۱ - این دو کتاب همراه با دو اثر معتبر شیخ طوسی با نام‌های تهذیب‌الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، کتب اربعه‌ی شیعه را تشکیل داده و به جوامع حدیثی شیعی معروف می‌باشند.

به احکام شریعت به خصوص نزد شیعیان امامیه را به دست می‌دهد.

در ادامه، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) که به دلیل تأثیرگذاری‌اش در فقه شیعه و تثبیت جایگاه فقهی شیعه در میان مذاهب اسلامی به شیخ‌الطائفه لقب یافته، فقه شیعه را به نهایت کمال خود رسانید. در سایه‌ی تألیف‌ها^۱ و فعالیت‌های فرهنگی وی - مانند تأسیس حوزه‌ی علمیه نجف اشرف - فقه شیعه به اعتدال رسید. وی نه چون اخباریان، صرفاً اخبار را بر مبنای استنباط قرار داد و نه چون قدما، تحت تأثیر اهل رأی قرار گرفت، بلکه در موارد ظهور کتاب و سنت از آن‌ها و در موارد دیگر از ادله‌ی عقلیه استفاده می‌کرد. اهمیت شیخ طوسی در فقه به حدی بود که تا مدت‌ها پس از وی، دیگران صرفاً به تقلید از وی پرداخته و جرئت اظهارنظر در مسائل فقهی را به خود راه نمی‌دادند. (گرچی، ۱۲۸ - ۲۲۳)

در مقایسه با شیعه، اهل سنت در این دوره تحول چشم‌گیری در علم فقه نداشته و به رکود گراییدند. آن گونه که آدام متز اشاره می‌کند؛ در قرن چهارم تکوین مذاهب فقهی مستقل مبتنی بر اجتهاد مطلق و حکم به رأی در فهم قرآن و حدیث، متوقف شد. (متز، ۲۳۹/۱ و غنیمه، ۲۳۹) هرچند در اواخر حکومت آل بویه که دو تن از قضات و فقیهان معروف اهل سنت در این عصر، برای اینکه قدرت خلیفه را لااقل از لحاظ تئوری به وی بازگردانند، دو کتاب معروف در فقه سیاسی با نام «الاحکام السلطانیه» به نگارش درآوردند. ابوالحسن ماوردی (م ۴۵۰) کتاب خود را بر اساس فقه شافعی و ابن ابی‌یعلی معروف به ابن‌فراء (۴۵۸) نیز کتابش را از دیدگاه فقه حنبلی به نگارش درآوردند. (مفیزالله کبیر، ۳۰۶ و کرمر، ۱۰۷) اوضاع سیاسی مذهبی حاکم بر این عصر که خلفای عباسی را تحت نفوذ سلاطین محلی بویهی قرار می‌داد، نگارش چنین کتابی را به خصوص برای اهل سنت لازم و ضروری می‌نمود.

حدیث

در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، همان گونه که ذکر آن گذشت، مهم‌ترین جوامع حدیثی شیعه توسط علمای بزرگ شیعی یعنی شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی به نگارش درآمد.

^۱ - دو اثر فقهی بسیار مهم وی که از عصر تألیف آن تاکنون نزد فقها شیعی مدار استنباط احکام شرعی قرار گرفته است عبارت‌اند از: تهذیب‌الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ و از آثار گران‌بهای دیگر شیخ، نهاییه، میسوط و خلاف را می‌توان نام برد.

علاوه بر این در عصر آل بویه، علما و محدثین اهل سنت نیز آزادانه و بدون منع از سوی حکومت وقت، فعالیت و تحرک بسیار زیادی را در این علم از خود نشان دادند. این امر توسعه و شکوفایی جوانب مختلف علوم اسلامی در میان مذاهب گوناگون را در این عصر، روشن تر می‌سازد.

در این عصر، محدثان و علمای معروفی از اهل سنت در محدوده‌ی ایران و عراق نیز بروز و نمود داشتند. از جمله: ابوالحسن علی بن عمر بغدادی دارقطنی محدث بزرگ و فقیه مشهور شافعی که در سال ۳۸۵ وفات یافت. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸) مؤلف السنن الکبیر و السنن الصغیر، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۰۳) مؤلف کتاب معروف «ذکر اخبار اصفهان»، خطیب بغدادی (م ۴۶۳) صاحب تاریخ بغداد که طبقات مختلف محدثین این شهر را به‌طور مفصل بیان نموده است.

تا پیش از قرن چهارم، محدثان برای جمع‌آوری و حفظ احادیث و روایات گاهی مجبور بودند تا مسافت‌های بسیار زیادی را مسافرت کنند. بدین‌گونه، زمان و هزینه‌ی بسیار زیادی را صرف می‌نمودند. از قرن چهارم، روش دیگری در علم حدیث معمول شد. در این روش، روایت حدیث بدون ملاقات رجال آن علم و بدون اجازه‌ی مکتوب از محدثین نیز فراهم شد. چنان‌که نسبت به ابوالفرج اصفهانی، که دارقطنی محدث مشهور از او استماع حدیث کرده است، این عیب را گرفته‌اند که معمولاً وارد سوق‌الوراقین (بازار کتاب‌فروشان) که دکان‌های آن مملو از کتاب‌های مختلف بود، می‌شد و مقدار زیادی کتاب می‌خرید و به خانه می‌برد و همه‌ی روایات خود را از آن‌ها استفاده می‌کرد. (متز، ۲۲۰/۱)

در این قرن تأسیس و تکامل «اصول نقد حدیث»، نیز انجام گرفت و اصطلاحاتش به وجود آمد. در این راه ابوحاتم (م ۳۲۷) در جرح و تعدیل روایت، برای راویان درجه اول؛ اصطلاح «ثقه، متقن، ثبت، حجه، عدل، حافظ و ضابط» و در مورد راویان درجه‌ی دوم؛ عبارات «صدوق، قابل تصدیق است، اشکال ندارد» را بکار برد. خطابی (م ۳۸۸) اولین کسی است که احادیث را به سه قسم عمده‌ی «صحیح، حسن، ضعیف» تقسیم کرد و دارقطنی، تعلیق را معنا کرد و حاکم (م ۴۰۵) اصول حدیث را به‌عنوان علم مستقلی تدوین کرد. (همان، ۲۲۴)

تفسیر

علم تفسیر نیز از جمله علمی است که در عصر آل بویه، دورانی شکوفا و طلایی را سپری نمود. بدیهی است که کثرت و افزایش مباحث و مناظرات مذهبی در سایه‌ی آزادی بیان و اندیشه برای تمامی مذاهب اسلامی؛ موجب رونق، تنوع و نوآوری در شاخه‌های علوم اسلامی نزد مذاهب مختلف می‌گردد. در این عصر که پیروان فرقه‌های گوناگون شیعی، معتزلی و اشعری بدون هیچ مانعی از سوی حکومت، آزادانه فعالیت‌های فرهنگی مذهبی خویش را انجام می‌دادند، تفاسیر بسیار معتبر و مشهوری را با رویکردها و دیدگاه‌های مختلف مذهبی خاص خویش به نگارش درآوردند. این تفاسیر موجبات تنوع و رونق این علم را فراهم نمود.

در این دوره علمای برجسته‌ی شیعی، تحت تأثیر رویکرد عقل‌گرایانه‌ای که در اندیشه‌های کلامی آن‌ها به وجود آمده بود، در تفسیر آیات قرآن کریم که قبل از آن بیشتر نقلی - روایی بود از برهان‌های عقلی و کلامی نیز بهره جستند. از این رو تفاسیر نگاشته شده این عصر به تفاسیر اجتهادی مشهور گردیده است. تفسیر حقایق التأویل فی متشابه التنزیل اثر سیدرضی، امالی سیدمرتضی و تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن شیخ طوسی از مشهورترین تفاسیر شیعی این عصر با رویکرد عقلی است. در این نوع از تفاسیر، مفسران سعی می‌کردند تا از تخصص‌های خود در زمینه‌ی فقه، ادب، کلام و مانند آن استفاده نمایند. از این رو این تفاسیر تنوع بسیاری یافتند و به تفاسیر ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن معروف گردیدند.

تفاسیر مبتنی بر رأی و تأویل در گروه‌های دیگر مذهبی دیگر، نیز کم‌وبیش رواج یافت. از آن جمله تفسیر «تنزیه القرآن عن المطاعن» قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵) و تفسیر «النکت و العیون» ماوردی شافعی مذهب است. اهتمام عده‌ی زیادی از مفسران بعدی مانند ابن جوزی در «زاد المسیر» و قرطبی در «الجامع لاحکام القرآن» به این کتاب تفسیری، نشان از اهمیت آن دارد. ولی در مجموع تفاسیر معروف اهل سنت در این قرن [پنجم] بیشتر جنبه‌ی سنتی، روایی و تکیه بر اقوال صحابه و تابعان داشته است. تفاسیری مانند اعجاز القرآن اثر قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳)، تفسیر الکشف و البیان ثعلبی معروف به تفسیر ثعلبی (م ۴۲۷)، تفسیر القرآن سمعانی (م ۴۸۹) و مانند آن، همه از قبیل همین گونه تفاسیر هستند.

ب: علوم عقلی

در عصر آل بویه علاوه بر علوم اسلامی، عموم رشته‌های علمی از قبیل علوم عقلی و تجربی، رشد و شکوفایی کم‌نظیری داشته‌اند. به گفته‌ی محققان، علوم به خصوص در بغداد و ممالک شرقی اسلامی تا پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، در مدارج ترقی سیر می‌کرد. از این مدت قرن دوم و سوم را باید بیشتر، عهد نقل و تدوین و تکوین علوم عقلی و قرن چهارم و اوایل قرن پنجم را عهد استحصال مسلمین از زحمات دو قرن پیش و قرن طلایی علوم در تمدن اسلامی دانست. (صفا، ۱۲۶/۱)

رویکرد مذهبی آل بویه نسبت به علما و علوم، نگاهی تک‌بعدی، یک‌جانبه و صرفاً دینی [متعصبانه] نبود؛ بلکه آنان علاوه بر حمایت از علما و بزرگان مذهبی، از دانشمندان و اندیشمندان عرصه‌ی علوم عقلی و غیرمذهبی نیز پشتیبانی و حمایت می‌کردند. چنان‌چه عضدالدوله، به هر یک از گروه‌های فقیهان، مفسران، متکلمان، محدثان، نسب‌شناسان، شاعران، نحویان، عروضیان، پزشکان، منجمان، ریاضی‌دانان، مهندسان مستمری قرار داده بود. (مسکویه، ۴۵۷/۶) این حمایت‌ها تأثیر بسیار زیادی در تحولات علمی عصر آل بویه داشته است.

تاریخ علوم در تمدن اسلامی، خاصه علوم عقلی و تجربی، رابطه‌ی نزدیک و تنگاتنگی با باورهای مذهبی سلاطین، علما و دانشمندان هر عصر داشته است. این رابطه بیشتر بر محور «فلسفه» و به‌کارگیری روش‌های عقلی در مباحث و موضوعات علمی تکیه دارد. در تاریخ اسلام، اصولاً پیشرفت فلسفه در محیط‌هایی به وقوع پیوست که صاحبان اندیشه و تفکر، قائل به حرمت فلسفه نبودند و حتی مدعی بودند می‌توان میان فلسفه و اسلام، آشتی و سازش برقرار کرد. از این رو به بررسی و تفحص در این علم پرداخته و گام‌به‌گام این علم را گسترده و بارور ساختند. این تفکر در اندیشه‌ی فلاسفه مشهور مسلمان هم‌چون کندی، فارابی و ابن‌سینا، قابل‌بررسی و پیگیری است.

این نوع تفکر و طرز تلقی از آموزه‌های دینی، منحصر به علم فلسفه و کلام نماند؛ بلکه محیط‌های دیگر علم و از جمله علوم تجربی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. به باور متکلمان و فلاسفه آن عصر، فلسفه منحصر به علم کلام و الهیات باقی نماند. از نظر آنان، عموم شاخه‌های

علوم تجربی نیز از شاخه‌های فلسفه محسوب می‌شد. این امر، به‌خوبی در گفتگوی میان ابوحیان توحیدی و استادش ابوسلیمان سجستانی آشکار است. سجستانی پس از مطالعه‌ی رسایل اخوان‌الصفا در امتناع جمع میان فلسفه و دین، این‌گونه سخن می‌راند:

پنداشته‌اند که فلسفه - را که عبارت است از علوم نجوم و مقادیر و آثار طبیعت و موسیقی که معرفت نغم و ایقاعات و نقرات و اوزان است- و منطق - که آزمون اقوال است به اضافات و کمیات و کیفیات - این‌ها را در شریعت داخل می‌توان کرد و این دو را به یکدیگر مخلوط و مربوط می‌توان کرد... (قفطی، ۱۲۰)

همواره پیشرفت و ترقی فلسفه در تاریخ اسلام با بسیاری از علوم تجربی و برخی علوم غریبه ارتباط نزدیکی داشت. عموماً این علوم در دربار سلاطین و امیران مورد استقبال قرار می‌گرفت. از طرف دیگر این علوم، از جانب فقها و علمای متعصب، مورد بی‌مهری و نفرت قرار می‌گرفت. با این‌وجود حمایت و پشتیبانی آل‌بویه و سلسله‌های شیعی حمدانیان و فاطمیان - که رویکردی مشابه ایشان را دنبال می‌کردند - باعث شد که این علوم، در بلاد این حکومت‌ها با استقبال مواجه گردد. بسیاری از علاقه‌مندان به این علوم از سراسر ممالک اسلامی به محدوده حکومت ایشان، پناه آورند. در این دستگاه‌ها علمای یهودی و نصرانی و زردشتی و صابی و مسلمان، بی‌آن‌که مزاحم یکدیگر باشند، بسر می‌بردند و هر کس از آنان به‌قدر علم و دانش خود از تقرب خلفا و امرا و وزرا و صلات آنان برخوردار بود. (صفا، ۱/۱۲۶) لذا در این زمان، دوره‌ای مهم از شکوفایی و پویایی فلسفه و علوم مرتبط با آن مانند؛ طبیعیات، ریاضیات، نجوم، جغرافیا و طب را شاهد هستیم. این در حالی است که حکومت‌های مقتدر دیگری، نظیر غزنویان وجود داشتند که باوجود حمایت از دانشمندان و علما، حداقل علوم عقلی و به‌ویژه فلسفه در نزد ایشان متروک بود. این رویکرد بیشتر به رویکرد مذهبی‌شان مربوط می‌گشت.

رویکرد مذهبی آل‌بویه که با تسامح مذهبی و فکری در قلمرو حکومتی‌شان همراه بود، باعث جذب و پرورش بسیاری از نخبگان عرصه‌ی علوم عقلی و تجربی - بدون توجه به مذهب و یا دین آن‌ها - گشت. به شکلی که بسیاری از تحولات در عرصه علوم عقلی در این زمان نمایان شد. در عرصه علوم تجربی، تألیفات و تحقیقات فوق‌العاده‌ای صورت گرفت. این امر نشان

می‌دهد که در نزد حاکمان و زمامداران بویهی، چندان تقابل و گسستی میان باورهای دینی مذهبی آنان با فلسفه و علوم عقلی نبوده است. از این رو عده‌ای از محققان، این رویکرد آل‌بویه نسبت به فلسفه را به مذهب آن نسبت می‌دهند. از همین رو احمد امین مصری معتقد است؛ فلسفه با تشیع بیش از سنت تناسب و سازگاری داشته و به همین دلیل است؛ که پیشرفت فلسفه در عهد حکومت بویه‌یان و فاطمیان شیعی مذهب، بیشتر نمودار است. (احمد امین، ۱۸۸/۱ - ۱۹۰ و عبدالله نعمه، ۴۶)

رویکرد مذهبی آل‌بویه بر این قرار گرفته بود؛ تا از تمام دانشمندان و اندیشمندان در حوزه‌ی علوم عقلی مانند فلسفه و سایر علوم حمایت و پشتیبانی کنند. این امر، زمانی تحقق پیدا می‌کرد که هیچ تداخل و تضادی میان این علوم و دانشمندان آن، با عقاید و باورهای مذهبی طبقه‌ی حاکم پیش نیامد. آل‌بویه به‌خوبی، این نقش را در تاریخ تمدن اسلامی ایفا کرده است. نقشی که شاید در هیچ دوره تاریخی نظیر آن را نتوان یافت. این رویکرد مذهبی آل‌بویه از اندیشه و تفکر عقل‌گرایانه آن‌ها ناشی می‌شد. اندیشه‌ای که برای تمدن اسلامی، ثمرات بسیار مهمی را در پی داشت. در چنین محیطی بود که رابطه و آمیزش بسیار مطلوبی با علم فلسفه و حکمت به وجود آمد. در این رابطه اندیشمندان حوزه‌ی علوم عقلی برای اولین بار به‌صورت جدی در تمدن اسلامی، دست به تأسیس انجمن‌ها، مجالس علمی، فلسفی و عقلی زدند. کرم‌مر به ذکر تعدادی از این مجالس و انجمن‌های علمی که در عصر آل‌بویه به وجود آمدند، پرداخته است. مکتب یحیی بن عدی، مکتب ابوسلیمان سجستانی، مکتب ابوعبدالله بصری و ابن سعدان از نمونه‌های این انجمن‌هاست. (کرم‌مر، ۱۵۵) در این محافل علمی، همه‌ی پیروان فرق و مذاهب - اعم از اسلامی و غیر اسلامی - آزاد بودند تا در آن شرکت کرده و اظهارنظر کنند. ذهبی در مورد یکی از این مجالس و فضای علمی حاکم بر آن، این‌گونه خبر می‌دهد:

در سال ۳۷۲ در بغداد، رفض و اعتزال همه‌جا دیده می‌شد آنان انجمن‌هایی تشکیل می‌دادند که متکلمان سنت و بدعت و بی‌دینان یهود و ترسا و دهری و مجوس به آن‌جا می‌رفتند و رهبر آنان در آن‌جا سخن می‌راند. هر یک از بزرگان که بدان انجمن می‌آمد، دیگران همه به پاس و بزرگداشت او برمی‌خاستند و می‌ایستادند تا

این که او بنشیند. همین که همه در انجمن گرد می‌آمدند بدکیشی آواز می‌داد که برای گفتگو و کاوش در این جا آمدید. به کتاب خدا و سنت پیامبر می‌پردازید که ما آن‌ها را نمی‌پذیریم و تنها به خرد و سنجش پایبند هستیم. (ذهبی، ۴۷۳/۲۶ - ۴۷۴)

آل‌بویه شیعی با این رویکرد مذهبی خویش، پنجره‌ای نو به نفوذ و شکل‌گیری این‌گونه جریان‌ها و نحله‌ها که بیشتر رنگ فلسفی داشتند، در تمدن اسلامی گشود. (کرمر، ۶۵) این فضای باز مذهبی و علمی بر جامعه‌ی آن روز آل‌بویه، جورج سارتن از معروف‌ترین پژوهشگران در حوزه‌ی «علم» را بر آن داشت تا متذکر شود؛ آزادی فکری کافی، فرایند رشد پژوهش‌های فلسفی و علمی را [در این دوره] تسهیل کرد. این کمکی است به توضیح مساعی فلسفی عظیمی که در اثنای سه دهه‌ی آخر سده دهم [قرن چهارم هجری] در عراق صورت گرفت. (جورج سارتن، ۶۴۸/۱)

پیدایش و ظهور انجمن «اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفا» و نگارش مجموعه رسایل اخوان‌الصفاء که دایرة‌المعارفی از علوم مختلف در پنجاه‌ویک رساله (قفطی، ۱۱۵ - ۱۱۶) است، حکایت از رونق علوم و دانش‌های مختلف عقلی و تجربی در عصر آل‌بویه دارد. به‌خصوص این‌که اندیشه‌ی تأسیس و تألیف این رسایل نیز رنگ مذهبی داشت. از منظر مؤلفان اخوان‌الصفاء، شریعت اسلام بر اثر جهالت گمراهان و اهل ضلال آلوده گشته و راهی جز به‌کارگیری فلسفه وجود نداشت. (همان، ۱۱۸) اگرچه گزارشی وجود ندارد؛ که نشان دهد این انجمن تحت حمایت و عنایت سلاطین آل‌بویه به وجود آمده است، لکن از آن‌جا که عضدالدوله با سیاست تساهلی خویش، زمینه را برای ایجاد و تأسیس یک چنین انجمنی مهیا و مساعد می‌ساخت، نقش رویکرد مذهبی آل‌بویه در این امر برجسته می‌نماید.

از سوی دیگر ایجاد مراکز و مکان‌های آموزشی خصوصی جهت تعلیم و آموزش علوم عقلی و فلسفی از جانب تنی چند از امیران، وزیران و زمامداران حکومتی آل‌بویه، از ویژگی‌های بارز عصر آل‌بویه محسوب می‌گردد. این واقعیت، عده‌ای از محققان را بر آن داشته تا مدعی شوند؛ که در دنیای اسلام، جز در محیط‌های شیعی، شاهد وجود مؤسسات عمومی جهت رشته‌های فلسفی نبوده است. (غنیمه، ۱۷۷) چنان‌چه عضدالدوله (۲۳۸ - ۳۷۲) در سال ۳۶۹ نزدیک اقامتگاه

خویش، مکانی را برای حکما و فلاسفه قرار داد تا به‌دوراز هیاهوی مردم عوام، در آن‌جا گردآمده و به آن‌ها مستمری نیز عطا می‌نمود. بدین‌وسیله او این دانش‌ها را که متروک مانده بود، دوباره زنده کرده و جوانان میل به آموختن پیدا نموده و بازار کساد علم و دانش دوباره رونق گرفت. (مسکویه، ۴۵۷/۶) این قبیل مجالس، از سوی دیگر رجال سیاسی آل‌بویه نیز تشکیل می‌شد. چنانچه ابوالفتح بن عمید که در ابتدا وزیر رکن‌الدوله و سپس وزیر عضدالدوله گردید، به هر یک از طبقات علما، روزی را اختصاص داده بود که در مجلس او بنشینند و درباره‌ی موضوع‌های علمی و فلسفی و ادبی، بررسی و تحقیق کنند. روزی برای فقها و روز دیگر برای متکلمان و یک روز برای فلاسفه. وی در این راه اموال گزافی را به مصرف می‌رساند. (فقیهی، ۵۱۰)

ابن عمید، در باب منطق و فلسفه خصوصاً الهیات بسیار چیره‌دست بود. کسی از معاصرانش جرئت نداشت در محضرش سخن گوید، مگر به‌عنوان پرسش و آموختن نه مباحثه. (متز، ۱۳۰/۱) بعلاوه وی در علوم غریبه مانند مکانیک و علم الحركات و جراثقال و حل بسیاری از مشکلات لاینحل گذشتگان، متخصص بود. (مسکویه، ۳۱۸/۶ - ۳۱۹) کرم از وی به‌عنوان «مرد رنسانس قرن چهارم و نمونه‌ی انسان‌گرایی فلسفی و ادبی» یاد می‌کند که خود را پیرو افلاطون و سقراط و ارسطو می‌دانست. دل‌مشغولی او به فلسفه و علوم، او را به حوزه‌های منطق و اخلاق و سیاست و مابعدالطبیعه و هم‌چنین ریاضیات و مهندسی کشاند. دل‌مشغولی‌ها و جامعیت او، کرم را به یاد لئوناردو داوینچی می‌اندازد. (کرم، ۱۹)

ابوعلی مسکویه (۳۲۵ - ۴۲۱) که به‌عنوان کاتب و خازن برای سال‌ها به نزد وزیران آل‌بویه مهلبی و ابوالفضل بن عمید، کار می‌کرد و کتاب تاریخی تجارب‌الامم در مورد تاریخ آل‌بویه را به نگارش درآورد، نیز علاقه و مهارت خود را به فلسفه و علوم عقلی با نگارش کتاب‌های الفوز الکبیر و الفوز الصغیر درباره‌ی علوم اوایل و ترتیب السعادات، منازل العلوم، تهذیب‌الاخلاق و مانند آن را درباره‌ی مقدمات، علوم الهی و طبیعی و حساب به اثبات رسانید. (همان، ۳۱۲ و صفا، ۲۰۰/۱)

این رویکرد مذهبی آل‌بویه و توجه به علوم عقلی، دربار آنان را مأمن و پناهگاهی برای دانشمندان این علوم قرار داد. در همین سال‌ها، ابن‌سینا بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی پس از این‌که

سال‌ها مورد تعقیب و پیگرد از سوی ترکان غزنوی (خواندمیر، ۴۴۴/۲) - که تعصب شدیدی بر ضد عقاید فلسفی داشتند - قرار گرفت، مجبور به ترک وطن گردیده و پس از سفرهای بسیار، خود را به دربار این خاندان رساند. وی در آنجا مقام‌های رفیع علمی و سیاسی نیز کسب نمود. ابن سینا که برای مدتی به مقام وزارت شمس‌الدوله حاکم همدان و سپس علاءالدوله کاکویه، درآمد مهم‌ترین کتاب‌ها و آثار فلسفی و پزشکی خود را در دربار آنان به نگارش درآورد. ابن اثیر به دلیل تعصب و بدبینی خاصی که نسبت به فلاسفه داشت، نگارش کتاب‌های ابن سینا در دربار علاءالدوله را نشانه‌ی فساد اعتقادی این حاکم بویهی می‌داند. (ابن اثیر، ۴۵۶/۹)

در مجموع آنچه گذشت، می‌توان گفت؛ این قبیل امور و سیاست‌های مذهبی که آل بویه نسبت به مذاهب و عالمان دینی و دانشمندان در پیش گرفتند، این دوره تاریخی را در عرصه‌ی علوم عقلی و تجربی، الگو و نمونه‌ای برای پیشرفت و ترقی علوم قرار داد. در پایان، به ذکر تعدادی از دانشمندان عصر آل بویه و تألیفات مشهور آنان در علوم عقلی و تجربی به‌طور اختصار اشاره می‌گردد:

ابونصر فارابی (۲۵۷ - ۳۳۸) از فلاسفه‌ی بزرگ اسلامی که برای آموختن فلسفه، راهی بغداد شده و از محضر متی بن یونس و یوحنا بن جیلان دمشق بهره برد. اهمیت کار فارابی به دلیل شرح‌هایی است که بر آثار فلسفی ارسطو نگاشته و به همین سبب او را «معلم ثانی» لقب داده‌اند. علی بن عباس مجوسی اهوازی (۳۳۸ - ۳۸۴) از پزشکان مشهور قرن چهارم و صاحب اثر مهم «کامل الصناعه الطیبه الملکی» یا کتاب ملکی، ابوسلیمان سجستانی منطقی (م ۳۹۱) از فلاسفه مشهور و همزمان با عصر عضدالدوله و صمصام‌الدوله، ابوالوفای بوزجانی (۳۲۸ - ۳۸۷) ریاضی‌دان و منجم برجسته‌ی قرن چهارم صاحب کتاب‌های «المجسطی»، «کتاب الهندسه» و غیره، عبدالرحمن صوفی رازی (۲۹۱ - ۳۷۶) ستاره‌شناس مشهور عصر عضدالدوله و صاحب کتاب «صور الکواکب»، ابوجعفر خازن خراسانی (م ۳۵۰ یا ۳۶۰) از ریاضی‌دانان و منجمان برجسته عصر رکن‌الدوله، ابوسهل مسیحی جرجانی (م ۴۰۳) نویسنده‌ی کتاب «المائه فی الصناعه الطیبه» در پزشکی، ابوسعید سجزی (م ۴۱۴) ریاضی‌دان عصر عضدالدوله؛ وی اسطرلاب زورقی را اختراع کرد. این اسطرلاب با فرض آن است که کره‌ی زمین متحرک و کره سماوی به‌استثنای

سیارات هفتگانه، ثابت‌اند. شیخ‌الرئیس بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸) وی از بزرگ‌ترین چهره‌های پزشکی و فلسفه در جهان اسلامی محسوب می‌شود. کتاب قانون وی در پزشکی، سال‌ها اساس و مبنای تحصیلات پزشکی در اروپا طی چند قرن به حساب آمد. (ژوزف بورلو، ۱۵۴) وی در فلسفه نیز آثار و تألیفات بسیار بزرگی به وجود آورد مانند: «شفا» در هجده مجلد، الاشارات و التنبیها و رسایل مشهوری مانند حی بن یقظان و رساله الطیر و سلامان و ابدال و مانند آن. ابن‌مندویه اصفهانی یکی از ۲۴ پزشک بیمارستان عضدالدوله و صاحب کتاب کافی در طب، ابوعلی حسن بن هیثم متولد ۴۳۵ در بصره، فیزیکدان و ریاضی‌دان برجسته این عصر که برای نخستین بار طریقه و روش بکار بردن عدسی و اصول بزرگنمایی و آینه‌های کروی را کشف کرد. شهرت وی به قدری بود که اروپائیان در قرون وسطی وی را الحازن یا الهاوزن می‌خواندند. (صفا، ۱۷۹/۱ و حقیقت، ۵۰۶)

۲. معماری

در عصر آل‌بویه، احداث بناها، کاخ‌ها، پل‌ها و اماکن عام‌المنفعه، مورد توجه حاکمان - به‌ویژه در دوره‌ی اقتدار و قدرت - بود. این امر نشان از توجه ایشان به مظاهر تمدن دارد. در شکل‌گیری یک بنا و طراحی آن مؤلفه‌های بسیاری نظیر وضع اقتصادی دولت، نیازمندی‌های حکومت، مشروعیت‌طلبی حاکمان و نظایر آن به‌خصوص در شکوه، ابعاد و جلوه‌های معماری و تزئینات تأثیرگذار است. یکی دیگر از این مؤلفه‌ها به‌طور خاص، رویکردهای دینی و مذهبی آنان است. به نظر می‌رسد رویکرد مذهبی آل‌بویه، روند احداث و توجه به اماکن و مواضع مذهبی و دینی را تسریع بخشیده باشد. این رویکرد را به‌صورت مستقیم و نمایان درزمینه‌ی احداث و گسترش مساجد، مقابر و آرامگاه‌های امامان و امامزادگان منسوب به خاندان پیامبر ﷺ به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. این ویژگی، مهم‌ترین تحول درزمینه‌ی احداث بناهای جدید و باشکوه - که از جنبه‌های فرهنگی و مذهبی حائز اهمیت است - به شمار می‌رود و حتی می‌توان آن را مهم‌ترین شاخصه و ویژگی این دوره تاریخی به شمار آورد.

در این عصر احداث و آبادانی مساجد به‌عنوان عملی عبادی - مذهبی و سنتی حسنه، از سوی طبقه‌ی حاکم دنبال گردید. امری که آموزه‌های دینی مشوق آن بود چنان‌چه: «مسجدهای خدا

را کسانی عمارت می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و غیر از خدا از کسی نمی‌ترسند».^۱ گزارش‌های تاریخی از توجه و اقبال امرا و وزیران آل بویه به امور مساجد و آبادسازی آن‌ها به‌عنوان یک سیاست مذهبی سخن گفته‌اند. به‌عنوان نمونه به شرح حال عضدالدوله، (مسکویه، ۴۵۳/۶ و ابن اثیر، ۷۰۴/۸ و قزوینی، ۲۲) بدر بن حسنویه (ابن جوزی، ۱۰۵/۱۵) (م ۴۰۵)، صاحب بن عباد (مافروخی، ۶۳) مراجعه کنید.

رونق معماری و هنر اسلامی به‌ویژه در این دوره با بنای مساجد رابطه تنگاتنگی دارد؛ از آنجاکه مساجد از مهم‌ترین بناهای مذهبی به‌شمار می‌آید، می‌توان گفت هنر اسلامی در حقیقت در مساجد پدید آمد و این اماکن را می‌توان مهم‌ترین جایگاه تجلی معماری و هنر اسلامی به‌صورت توأمان دانست. بنابراین احداث و گسترش مساجد در جوامع اسلامی تأثیر مستقیمی بر روند رشد و توسعه‌ی هنر و معماری اسلامی دارد.

با این حال صاحب‌نظران معماری، در مورد معماری عصر آل بویه معمولاً جایگاه مستقلی قائل نیستند. مساجد این دوره، متأثر از سبک عباسی - عربی بوده و اختصاص به غرب ایران داشته است. (نعمت اسماعیل علام، ۷۳) از مهم‌ترین مظاهر آن، به کار بردن گچ و آجر در ساختمان‌ها، (زکی محمدحسن، ۱۰) و همین‌طور شاخصه‌ی آن کاربرد گنبد و چهارطاقی است. (آندره گدار، ۴۰۹) طرح مساجد عصر آل بویه، ترکیبی از عناصر دوران اولیه اسلامی است شامل: چهارطاقی گنبددار، ایوان با پوشش گنبدی و صحن بازی که چهار طرف آن را رواق‌هایی فراگرفته بود. (اسماعیل علام، ۷۳)

قدیمی‌ترین مسجدی که در ایران تاکنون [بر این سبک] برجا مانده، مسجد شهر نایین نزدیک شهر یزد است. این جامع در نیمه‌ی قرن چهارم هجری، بنا گردید و متشکل از صحن مربعی شکل با رواق‌هایی در چهار طرف است. در وسط هر یک از اضلاع طاق بزرگی قرار دارد؛ به عبارتی ممکن است این طاق‌ها مقدمه پیدایش ابتکار ایوانی باشد که پس‌از آن، در بنای جامع ایران در زمان سلجوقیان رایج گردید. (اسماعیل علام، ۷۳) از دیگر مساجد احداث‌شده یا

^۱ - اشاره به آیه ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ...﴾ توبه/۱۸.

مرمت شده در عصر آل بویه می‌توان از مسجد جامع نیریز، مسجد جامع سیراف، مسجد جمعه اصفهان، مسجد جورجیر اصفهان، مسجد جامع عتیق یزد، مسجد جامع قزوین، مسجد جامع ساوه و مسجد جامع کاشان را نام برد. (میترا آزاد، ۸۶)

بعد از مساجد، مهم‌ترین مظاهر معماری در تمدن اسلامی را آرامگاه‌ها و مقابر مذهبی، تشکیل می‌دهند. قرن چهارم همزمان با رشد آیین تشیع و ظهور سلسله‌های شیعی مانند آل بویه در صحنه سیاست، تحولی مهم در امر آرامگاه‌سازی رخ داد. بر اثر علاقه و دل‌بستگی آل بویه به خاندان پیامبر ﷺ، مقابر امامان و بستگان آن‌ها در شهرهای نجف، کربلا، مشهد، قم، ری، سامرا و مانند آن کانون و مرکز تمایلات مذهبی این امیران شیعی قرار گرفت. این امر به‌خوبی پیوند میان باورهای مذهبی و معماری را نشان می‌دهد.

منابع تاریخی از توجه امیران بویهی به احداث بنا و سازه‌های ساختمانی بر روی مقابر و مشاهد ائمه و وابستگان آن‌ها خبر داده‌اند. چنان‌چه معزالدوله در سال ۳۳۶ هجری دستور داد؛ حرم مطهر امامان کاظمین را تجدید بنا کنند. وی ساختمان تازه‌ای ساخت و ضریح و دو گنبد از چوب ساج روی آن دو قبر بنا کرد و دیواری به دور آن کشید. سپس دستور داد تا عده‌ای از سربازان دیلمی که تعدادی از اهالی مرو با آنان بودند، برای خدمتگزاری و حفاظت و امنیت آنجا مستقر شوند. این ساختمان اولین بنای بزرگی بود که بعد از دفن کاظمین (علیهم‌السلام)، بر روی قبر آنان استوار گردید. (شیخ محمدحسن آل یاسین، ۲۷)

عضدالدوله مقتدرترین امیر بویهی، توجه بیشتری به این مشاهد متبرکه و اماکن مقدسه شیعیان نشان داد و اقدام به تأسیس ساختمان‌های باشکوهی بر روی آن‌ها نمود. چنان‌که مقبره حضرت علی (علیه‌السلام) در کوفه و مشهد امام حسین در کربلا را بازسازی و مرمت نمود. وی فرمان داد تا پس از مرگش او را در کنار مرقد مطهر حضرت علی (علیه‌السلام) مدفون کنند. (ابن اثیر، ۷۰۵/۸) وی همچنین مقابر و بناهای جدید و باشکوهی در کاظمین (آرامگاه امام موسی کاظم و امام جواد) و نیز در سامرا در مشهد العسکری (محل دفن امام علی النقی و امام حسن عسکری امامان دهم و یازدهم شیعیان) احداث کرد. (مفیزالله کبیر، ۱۰۱) دیگر مقابر و آرامگاه‌های مذهبی ساخته‌شده در عصر آل بویه عبارت‌اند از: مزار شاه میرعلی حمزه در کنار دروازه قرآن شهر شیراز که به

عبدالدوله نسبت می‌دهند، بقعه‌ی دوازده امام احداث شده به سال ۴۲۹ و قدمگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام فراشا در یزد، بقعه ابن بابویه، مرقد امامزاده طاهر، بقعه بی بی شهربانو و آرامگاه حضرت عبدالعظیم حسنی در ری و مانند آن. (میترا آزاد، ۱۰۸)

بدین ترتیب بر اثر رویکرد مذهبی آل بویه، معماری آرامگاهی، نخستین شکوفایی را به خود دید. این شکوفایی به گونه‌ای بود که در سده‌های چهارم و پنجم هجری، تنها ناحیه‌ی قابل رقابت و مقایسه از نظر تعداد آرامگاه‌ها با ایران، مصر بود که تحت حاکمیت خلفای شیعی مذهب فاطمیان قرار داشت. (کیانی، ۶۴)

۳. هنر اسلامی

هنر یکی دیگر از مظاهر و نمادهای تمدن اسلامی است که تأثیر احکام اسلام را در شکل‌گیری و تطور شکلی و محتوایی آن در طول تاریخ اسلام شاهد هستیم. از این منظر، بحث‌ها و نزاع‌های بسیاری درباره‌ی شرعی و غیرشرعی بودن بعضی از صنایع و هنرها مانند موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و مانند آن پیش آمد. این نزاع‌ها طبیعتاً تأثیرات غیرقابل انکاری در جهت‌دهی به نحوه‌ی شکل‌گیری و مسیر جدید در تکوین هنر اسلامی داشت. از این رو نسبت به صنایع و هنرهایی چون نقاشی، مجسمه‌سازی و موسیقی که در شرع حرام قلمداد می‌شدند، تأکید بیشتری بر فنون و هنرهای مشروع هم‌چون خوشنویسی، تذهیب، شعر، کتاب‌آرایی، صورت‌گرفت. این تأکیدات به گونه‌ای است که جلوه‌گری نمادهای دینی و مذهبی در آن به وضوح قابل مشاهده است. از سویی صنایع رایج‌تری نظیر فلزکاری، سفال‌گری، بافندگی و مانند آن که کاربرد غیر مشروع آن اندک می‌نمود، نیز رشد و رونق روزافزونی یافته‌اند. بنابراین می‌توان گفت؛ جلوه‌های پیدا و پنهان رویکردهای مذهبی همواره بر هنر و شاخه‌های آن وجود داشته است.

از سوی دیگر میل به سوی خداوند، کسب پاداش و ثواب اخروی، رقابت و تقابل با مذاهب و رقیبان دینی دیگر هم‌چون مسیحیان و یهودیان و مانند آن، انگیزه و محرک فعالیت و تلاش عده‌ی زیادی از مسلمین جهت تعظیم و بزرگداشت اماکن مقدسی هم‌چون مساجد، آرامگاه‌ها و اماکن دیگر مذهبی موجب گردید. مسلمانان با استفاده از ذوق و هنر هنرمندان و چیره‌دستان عرصه‌ی این علم، زیباترین و باشکوه‌ترین آثار و بناهای هنری را خلق کردند. ایشان سعی

داشتند، بدین وسیله هنر اسلامی را به جهانیان بشناسانند. از این رو، رویکرد مذهبی سلاطین و امیران حکومت‌ها از جمله سلسله‌ی بویه‌پیان در رونق و شکوفایی هنر، قابل بررسی و پیگیری است.

برخی آثار و اشیاء هنری که از این دوره (قرن چهارم و پنجم) باقی مانده، حکایت از تنوع قابل توجهی از طرح‌ها، اسلوب‌ها و نقش‌ها دارد. این موارد گونه‌ای تکامل را در برخی از رشته‌های هنری نشان می‌دهد. در این مسیر، برخی از طرح و اسلوب‌های مورد استفاده تداعی‌گر برخی از جنبه‌های هنری قبل از اسلام در بین‌النهرین و مناطق مرکزی ایران است. (اتینگهاوزن و الگ گرابر، ۳۶ - ۳۷)

نمونه‌هایی از بازگشت به برخی از طرح‌های هنری قبل از اسلام را در مناطق تحت نفوذ حکومت آل بویه شاهد هستیم. برای مثال؛ در این دوره ظروف و جام‌های فلزی و سفالین، پارچه‌های بافندگی و برخی مدال‌های پیکره‌ای و تصویردار زرین و سیمین (همان، ۳۱۸) طبق رسوم ساسانیان، اشکال سوارکاران و جانداران و تصاویر انسان و حیوانات انسان‌نما بر آن منقوش بود، تولید شده است. این آثار گواهی مستندی است که آل بویه در زمینه‌ی هنر نیز از تسامح مذهبی سود می‌جسته‌اند.

این رویکرد مذهبی آل بویه، زمینه و شرایط بسیار خوبی برای رونق و شکوفایی موسیقی نیز به وجود آورد. چنانچه در قرن‌های چهارم و اوایل قرن پنجم، مهم‌ترین و ماندگارترین آثار و تألیفات در زمینه‌ی این علم از سوی عده‌ای از دانشمندان عرصه‌های علوم عقلی به نگارش درآمد؛ فارابی (۳۳۹ - ۲۵۹) که از ریاضی‌دانان و موسیقی‌دانان مشهور این قرن محسوب می‌شد؛ کتابی با نام الموسیقی الکبیر تألیف کرد. این اثر، مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثری است که تاکنون در موسیقی مشرق اسلامی نوشته شده است. از دیگر آثار وی، المدخل الی صناعه الموسیقی و کلام فی الموسیقا و احصاء الايقاع را می‌توان، نام برد. (مشحون، ۱۴۱)

ابوعلی سینا (۴۲۸ - ۳۷۰) نخستین کسی بود که پس از اسلام، از وی در باب اصول موسیقی به زبان فارسی کتابی باقی مانده است. قسمت‌هایی از این نوشته در کتاب «النجاه» که شاگرد او ترجمه کرده و آن را دانشنامه علائی نام نهاده است، هنوز در دسترس است. وی در دوازدهمین

رساله شفا نیز درباره‌ی موسیقی مطالب ارزنده‌ای دارد؛ رسایل دیگر وی در این موضوع عبارت‌اند از: «رساله فی الموسیقی» و «مدخل الی صناعه الموسیقی» (حافظ زاده، ۲۲۵) رساله موسیقی مندرج در کتاب ریاضیات شفا ابن سینا که ذیل موسیقی الکبیر فارابی بود، از آثار فکری مسلمانان درباره موسیقی بر مبنای نظری فیثاغورثی تکوین یافت. رسایل اخوان‌الصفای نیز در بخش ریاضیات جلد اول به تفصیل درباره موسیقی می‌پردازند.

۴- مراکز علمی و آموزشی

تحولات و دگرگونی‌های علمی و آموزشی در عصر آل‌بویه که متأثر از رویکرد مذهبی آنان بود، بدون در نظر گرفتن نقش مراکز علمی - آموزشی آن ممکن نیست. سیاست مذهبی حاکمان بویهی، فرصت و زمینه‌ی فعالیت علمی را به همه‌ی صاحبان فرق و مذاهب اسلامی داده بود. این سیاست موجب شده بود صاحبان فرق و مذاهب آزادانه و بدون ایجاد مانع از سوی حکومت، فعالیت‌های آموزشی خود را در مراکز علمی آن عصر از قبیل تدریس و تعلیم آموزه‌های مذهبی بر طبق تعالیم و مبانی آموزشی خود ادامه دهند. این امر روند رشد و شکوفایی علوم در عصر آل‌بویه را توجیه می‌نماید. در این عصر آموزش در مکان‌های مختلفی مانند مکتب‌خانه‌ها، منازل علما و دانشمندان، کاخ‌های سلاطین و امیران، بیمارستان‌ها صورت می‌گرفت. در این دوره مساجد و دارالعلم‌ها، مهم‌ترین مراکز علمی به شمار می‌آمدند که می‌توان در نحوه‌ی اداره و آموزش آن، با توجه به عمومی بودن آن‌ها، نقش رویکردهای مذهبی را جستجو کرد.

مساجد

بدون تردید اولین و مهم‌ترین مکان مذهبی و آموزشی در جوامع اسلامی را مساجد تشکیل می‌داده‌اند. از آن‌جاکه مسجد محل عبادت و راز و نیاز با خدا، میعادگاه روزانه [نمازهای پنج‌گانه] مردم بوده است؛ موقعیت بسیار مناسبی پیدا نمود تا کلیه‌ی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی در آن‌جا انجام گرفته و از این حیث مرکزیت یافته است. اهمیت نقش‌های مختلف مساجد در عصر آل‌بویه به قدری بود که بر طبق قانون مقدسی (م ۳۸۱) شهر، جز با منبر [مسجد جامع] عنوان مدینه نمی‌گرفت. (مقدسی، ۲۷۵/۱)

در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، همواره مساجد به‌عنوان کانون و مرکزی بسیار مهم برای نشو و نما و فعالیت پیروان مذاهب مختلف بوده‌اند. از آن‌جاکه در این مراکز، علوم مختلف اسلامی از قبیل کلام، فقه، حدیث، تفسیر و مانند آن برگزار می‌گردید؛ محل و مکان مناسبی برای بیان دیدگاه‌ها و نظریات مذاهب مختلف کلامی و فقهی قرار گرفته‌اند. رویکرد مذهبی آل‌بویه زمینه‌ی رونق و شکوفایی این مراکز را که در حکم مهم‌ترین دانشگاه‌های عمومی آن عصر بودند، فراهم ساخت. مساجد جامع شهرها، در این عصر بسیار پررونق و فعال ظاهر شده‌اند. بغداد که در عصر آل‌بویه مرکز فرهنگی جهان اسلام و مهم‌ترین شهر محسوب می‌شد، از حیث داشتن مساجد جامع و آباد از دیگر شهرها برتر بود. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد به موارد بسیاری از نشست‌های محدثان و فقیهان شافعی، حنبلی، ظاهری و مجالس ادبی در مساجد بغداد اشاره دارد. جامع منصور، به‌عنوان معتبرترین و بزرگ‌ترین مسجد بغداد از این حیث مرکزیت داشت. فقیهانی که حلقه درس خویش را برای فتوا و نظر بر طبق فقه شافعی، حنبلی و یا ظاهری در این مسجد برپا می‌ساختند، عبارت بودند از: نجاد (م ۳۴۸)، ابوعلی هاشمی (م ۴۲۸)، ابن یقال (م ۴۴۰)، ابوالفرج تمیمی (م ۴۲۵)، ابواسحاق برمکی (م ۴۴۵)، ابواسحاق مروزی (م ۳۴۰) - ابوالقاسم دارکی (۳۷۵) - ابوعلی بندنیجی (۴۲۵) - ابوالعباس ابیوردی (م ۴۲۵) - ثابتی (۴۴۷) - خوارزمی (م ۴۴۸) - ابن صباغ (۴۴۸) و غیره. (منیرالدین احمد، ۱۲۳) جایگاه آموزشی این مسجد نزد عموم، به‌قدری شهرت یافت که خطیب بغداد وقتی به مکه رفت؛ هنگام نوشیدن آب زمزم، آرزو کرد تا روزی در جامع منصور املائی حدیث کند. (آدام متز، ۲۰۷/۱)

از دیگر مساجد معروف بغداد، جامع رصافه در بخش شرقی بغداد بود که هر آدینه در آن حلقه اصحاب حدیث برگزار می‌شد. در مسجد عبدالله بن مبارک در قطیعه فقها، ابوحامد اسفراینی (م ۴۰۶) بزرگ‌ترین فقیه شافعی مذهب به تدریس می‌پرداخت که گویند تعداد شاگردانش به چهارصد نفر می‌رسید. (ابن اثیر، ۲۶۲/۹) از سوی دیگر مسجدی در سوق العتیق و همین‌طور مسجد براتا - که نزد شیعیان بغداد از تقدس خاصی برخوردار بود - مقر و مرکز شیعیان این شهر بود. (منیرالدین احمد، ۱۳۲ و ۱۸۱)

این همه، نمایانگر آزادی علمای مذهبی در برگزاری نشست‌ها، مباحثات و مجادلات علمی

در مساجد این دوره است. این موارد نشان از رویکرد مذهبی سهل‌گیرانه و آزاداندیشانه آل‌بویه دارد. این رویکرد علاوه بر بغداد، در بیشتر مراکز سیاسی تحت سلطه‌ی امرای آل‌بویه پیاده می‌شد. برای مثال در اصفهان عصر آل‌بویه، مساجد جامع به داشتن حلقه‌های درس آباد بوده است. نصر بن محمد معروف به ابن‌نصرویه که حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) از او سماع حدیث کرده به مدت بیست سال در جامع بزرگ این شهر به مذهب شافعی افتا و تدریس می‌کرده است. (ابونعیم اصفهانی، ۷۶۹/۲) علاوه بر آن مسجد جامع صغیر معروف به مسجد جورجیر از ساخته‌های صاحب ابن‌عباد وزیر رکن‌الدوله، از مکان‌های آموزشی معروف اصفهان در عصر آل‌بویه بود. (مافروخی، ۶۳)

شهر شیراز نیز که به‌عنوان یکی از مراکز اصلی حکومت بویه‌یان شناخته می‌شد، مسجد جامعی بسیار معروف و پررونق داشت. مقدسی این مسجد باشکوه را چنین توصیف کرده است: «شیراز مسجد جامعی دارد که در هشت اقلیم نظیری ندارد و مانند آن یافت نمی‌شود و دارای ستون‌های مانند ستون‌های مسجدالاقصی است» (مقدسی، ۶۴۱/۲) گزارش مقدسی نشان می‌دهد که مجالس قرائت و ختم قرآن هر بامدادان در این مسجد جلوه و شکوه خاصی داشته است. شیرازیان پس از نماز عصر و مغرب و نیز روزهای آدینه در آن مجالس درس و دعا و آیین‌های صوفیانه داشته‌اند. (همان)

و سرانجام باید از مسجد جامع شهرری نام برد که در آن‌جا علی‌رغم برتری آل‌بویه‌ی شیعی‌مذهب، اکثریت آن را پیروان شافعی و حنفی تشکیل می‌دادند. همان‌گونه که مقدسی اشاره می‌کند؛ علمای این دو فرقه برای پیش‌نمازی در آن همیشه با یکدیگر درگیر بودند. (همان، ۵۹۰/۲) از آن‌چه گذشت می‌توان گفت؛ رویکرد مذهبی آل‌بویه نقش بسیار مهمی در رونق و شکوفایی آموزش در مساجد داشته است؛ این امر ارتباط مستقیمی با رشد و شکوفایی علوم اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم هجری دارد.

دارالعلم‌ها

از میان مؤسسات و مراکز آموزشی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، «دارالعلم‌ها» از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی برخوردارند. به همین دلیل، از این دوره با نام «عصر دارالعلم» یاد می‌کنند؛

(یوسف العث، ۸۹) نکته‌ی قابل توجه در این مؤسسات این است که؛ همواره با نام مراکز و پایگاه‌هایی برای نشر و تبلیغ عقاید شیعی شناخته می‌شوند. (عبدالرحیم غنیمه، ۹۴) این مراکز در مناطق مختلف جهان اسلام و در قلمروهای شیعی پراکنده بودند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: دارالعلم شاپور بن اردشیر در قلمرو آل بویه، دارالعلم الحاکم خلیفه فاطمی در مصر (تأسیس ۳۹۵) و دارالعلم بنی‌عمار در طرابلس که خاندان شیعی بنی‌عمار در سال ۴۹۲ آن را تأسیس نمودند.

نگاهی گذرا به تاریخ آموزش نشان می‌دهد که رویکردهای مذهبی در احداث و گسترش مراکز علمی و هم‌چنین نحوه و نوع فعالیت آن‌ها نیز تأثیری بسیار اساسی داشته است. چنان‌چه معتزله در پی نفوذ در میان خلفای عباسی به‌خصوص در زمان مأمون، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی عصر خویش را با نام «خزانة الحکمه» یا «بیت الحکمه» تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی خویش قرار داده و نسبت به علوم بیگانه و عقلی از خود علاقه و استقبال بی‌نظیری را نشان دادند. از این‌روست که این مراکز علمی توانستند، بیشترین نقش را در نهضت ترجمه و انتقال علوم [اوایل] از دیگر مناطق به‌سوی جهان اسلام ایفا نمایند. از سوی دیگر تغییر و تحول تدریجی در رویکرد مذهبی خلفای عباسی که هم‌زمان با زمامداری متوکل عباسی به وقوع پیوست؛ رشد و گسترش اندیشه‌های ضد عقلی چون حنبلی‌گری در قرن سوم و چهارم را به دنبال آورده، نوع فعالیت و عملکرد بیت‌الحکمه را نیز با دگرگونی و تغییرات محسوسی مواجه ساخت. این دگرگونی به‌گونه‌ای است که از آن پس، توجه به‌سوی علوم عقلی و بیگانه با بی‌میلی و عدم استقبال خلفا روبرو گشته و بدین ترتیب تغییر در رویه و رویکرد مذهبی خلفای عباسی، دوران رشد و شکوفایی «بیت‌الحکمه» را بسیار زود خاتمه داده و به‌سوی رکود کشانید.

اما در قرن چهارم هجری که خلفای عباسی تحت تأثیر افزایش قدرت ترکان و سپس دیلمیان از لحاظ سیاسی - مذهبی به‌شدت تضعیف گردیدند، در پی به حکومت رسیدن آل بویه و رویکرد خاص مذهبی آنان، نحوه‌ی عمل و فعالیت مؤسسات علمی بار دیگر با تغییر و تحولات اساسی مواجه گردید. ویژگی بارز این مؤسسات، شیعی بودن آن‌ها و نیز توجه و استقبال این مراکز علمی نسبت به علوم عقلی و فلسفی بود. در این عصر شیعیان که بیش از گذشته، از آزادی عمل و تحرک بیشتری برخوردار شدند، برای ترویج و تبلیغ مذهب خویش به تکاپو افتاده و یکی

از مهم‌ترین مراکز علمی عصر خویش را با نام «دارالعلم» بنیان نهاده و به‌گونه‌ای جدی و گسترده دست به احداث دارالعلم‌های بسیار زدند. باین‌حال در آغاز این قرن، نخستین دسته از دارالعلم‌ها رنگ شیعی نداشتند؛ چنان‌چه دارالعلم ابوالقاسم موصلی شافعی‌مذهب (م ۳۲۲) در موصل (یاقوت حموی، ۴۲۰/۲) و کتابخانه‌های ابن سوار در بصره (مقدسی، ۶۱۷/۲) و رامهرمز این‌چنین بودند.

نخستین و معتبرترین دارالعلمی که در عصر آل‌بویه با گرایش خاص شیعی در محله‌ی کرخ بغداد تأسیس گردید، به دارالعلم شاپور معروف است. بنا به روایت ابن جوزی، ابونصر شاپور بن اردشیر در سال ۳۸۳ خانه‌ای را به محله‌ی کرخ بین السورین، خریداری نموده آن را بر اهل علم وقف نمود و نام آن را دارالعلم گذاشت. آن‌گاه کتب کثیری خریداری و جمع‌آوری کرده، بدان‌جا انتقال داد و برای آن‌ها فهرستی مرتب ساخت. (ابن جوزی، ۴۹/۱۶)

شاپور که چندین نوبت وزارت بهاء‌الدوله دیلمی را بر عهده داشت، به سبب نخستین شغل خود به‌عنوان کاتب، فرهنگی نسبتاً غنی داشت. او دانشمندان را گرامی می‌داشت و اصلاً ایرانی و شیعه‌مذهب بود و به همین دلیل اخیر بود که وی کرخ را انتخاب کرد. (یوسف‌العش، ۱۲۴)

این دارالعلم در زمان خود، یکی از مهم‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های زمان خود شمرده می‌شد. چنانچه یاقوت حموی اشاره دارد؛ بهتر از آن در جهان یافت نمی‌شد. همه‌ی آن، دست‌نوشته پیشوایان بزرگ یا نسخه‌های اصل کتاب‌ها بود. (یاقوت حموی، ۵۳۴/۱) منابع، تعداد این کتاب‌ها را ده هزار و چهارصد جلد از همه‌ی اقسام علوم ذکر کرده‌اند به‌طوری‌که از این تعداد، تنها صد نسخه قرآن‌هایی اصلی بود که توسط افراد خانواده‌ی خطاط مشهور بنی‌مقله نوشته‌شده بودند. (ابن‌اثیر، ۸/۱۰ و ابن جوزی، ۲۲۵/۱۵) فهرستی از این کتاب‌ها که توسط شخص مؤسس نگاشته شده بود به‌خوبی تنوع و میزان این کتاب‌ها را نشان می‌دهد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. این فهرستی است که توسط شاپور بن اردشیر گردآوری شده و مشتمل است بر قرآن‌ها و علوم مربوط به آن [معانی]، تفاسیر و انواع قراءت آن، فقه، تقسیم ماترک، احکام به‌حسب مذاهب مختلف، الهیات، جدلیات و مباحثات، کتب اهل‌البیت علیهم‌السلام (کتبی که توسط اخلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تألیف شده‌اند)،

کتاب‌های انساب، کتاب‌های لغات، امثال و حکم، صفات و صرف و نحو [العربیة]، عروض و قافیه، دیوان‌های شعرای دوره جاهلیت، مخضرمون و جدید، قصص، اخبار، رسایل، طب، نجوم، فلسفه، هندسه و علوم دیگر.» (یوسف العث، ۱۲۷)

در این فهرست وجود کتاب‌های شیعی و عبارت علیهم‌السلام که به روشنی تمایلات شیعی، مؤسس و نیز گرایش کتابخانه به تشیع را نشان می‌دهند. با این وجود فرق مختلف تسنن نیز در این کتابخانه جای خود را داشته‌اند. بنابراین موسسه مزبور فقط به شیعیان بغداد اختصاص نداشت، بلکه در دسترس کلیه ساکنان این شهر بود. (همان، ۱۲۸) این کتابخانه، کانون برجستگان و دانشوران بود، که در آن بارها بحث و گفت‌وگو انجام می‌گرفت. ابوالعلائی معری، فیلسوف و شاعر نامی، هنگامی که در بغداد بود، بارها از آن جا دیدن کرد و دل‌بسته‌ی آن شد. (احمد شلیبی، ۱۵۵)

از دیگر دارالعلم‌های مشهور عصر آل بویه دارالعلم سید رضی است. این دارالعلم منتسب به ابوالحسن محمد بن حسین معروف به سید رضی (م ۴۰۶) یکی از برجسته‌ترین علماء و متکلمین امامیه و نویسنده کتاب‌های شیعی هم‌چون «نهج‌البلاغه» است. وی در دوره‌ی حکمرانی آل بویه با به دست گرفتن اموری چون نقابت سادات، رسیدگی به امور قضایی در دیوان مظالم و همین‌طور رسیدگی به امور حاجیان با سمت امیرالحاجی، در امور سیاسی اجتماعی نیز بسیار فعال بوده است.

بر طبق روایتی که از سوی ابواسحاق محمد بن ابراهیم بن هلال صابی کاتب، نقل شده است؛ شریف رضی در بغداد ساختمانی را برای تربیت شاگردان خود داشته است و بر آن نام «دارالعلم» نهاده بود. این محل تمام نیازهای را که شاگردان بدان داشتند، در خود داشت. شریف رضی دستور داده بود تا برای همه‌ی شاگردانش کلیدی بسازند تا هنگام نیاز از امکانات آن استفاده کنند. (جمال‌الدین حسینی، ۱۹۰) این بنیاد دارای کتابخانه‌ای بود، سرشار و نیک سامان یافته. دانشجویان برای بهره‌وری از مجموعه‌ی عالی کتابخانه و شنیدن درس پایه‌گذار آن، بدان جا رو می‌آوردند. (احمد شلیبی، ۱۵۵) در آن بر طالبان علم گشوده بود و همه نیازهایشان برآورده می‌شد. (آدام متر، ۲۰۶/۱)

در این عصر هم چنین دارالعلم دیگری به نام دارالعلم سیدمرتضی (م ۴۳۶) در بغداد وجود داشته که اطلاعات ما از آن بسیار محدود بوده و منابع شیعی از آن یاد نموده‌اند. وی که بعد از برادرش سیدرضی، رهبری شیعیان بغداد را بر عهده داشت، یکی از علما و شخصیت‌های برجسته شیعی بوده و شاگردان بسیار زیادی هم‌چون شیخ طوسی (م ۴۶۰) معروف به شیخ الطائفه پرورش داد. گفته می‌شود؛ سیدمرتضی نیز در دارالعلم خود کتابخانه‌ای داشته است که مشتمل بر هشتاد هزار مجلد کتاب بوده است. (جمال‌الدین حسینی، ۱۸۷ و میرزا عبدالله افندی، ۲۲/۴)

به‌طور کلی می‌توان گفت؛ دارالعلم‌ها که تحت تأثیر رویکرد مذهبی شیعیان در سده‌های چهارم و پنجم هجری به وجود آمدند، در شکوفایی تمدن اسلامی نقش بسیار بارزی را ایفا نموده‌اند. در ادامه به چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. از حیث تغییر و تحولات نظام آموزشی در میان مؤسسات آموزشی، دارالعلم‌ها به‌عنوان نهادی واسطه‌ای میان «دارالحکمه» [یا بیت‌الحکمه] و «مدارس» شناخته می‌شوند. این نوع مؤسسات در واقع نوع تکامل یافته و سازمان یافته‌تر از «بیت‌الحکمه» بودند.^۱ پیدایش دارالعلم‌ها به‌منزله‌ی گامی وسیع و گسترده به‌سوی تکوین دانشگاه اسلامی و یکی از مراحل تحول و پیشرفت آن بوده است. این مؤسسه جدید تقریباً تمام ویژگی‌های مؤسسه سلف خود [بیت‌الحکمه] را گرفته و کلیه‌ی فعالیت‌های آن، به‌جز کارهای ترجمه، تألیف و تحقیقات آثار مربوط به ستاره‌شناسی را ادامه داد. این فعالیت‌ها، گاه بنا بر شرایط سیاسی مذهبی، اشکال جدیدی به خود گرفتند: از جمله اسکان و در اختیار گذاشتن مقرری برای دانشمندان و طلاب، آموزش آزاد که طی یک برنامه معین انجام می‌گرفت و تشکیل جلسات تعلیم و آموزش. (یوسف العش، ۱۶۹) این تغییر و تحولات ساختاری در نظام آموزشی دارالعلم‌ها به حدی بود که عده‌ای از مورخان دارالعلم الحاکم، خلیفه فاطمی را نخستین «مدرسه» پنداشتند زیرا الحاکم در آن‌جا قاریان و ستاره‌شناسان و پزشکان و معلمین نحو و لغت و... را گماشته و به آنان حقوق می‌داد و قلم و دوات مجانی داده می‌شد. (جرجی زیدان، ۳/۳۱۵)

^۱ - به اعتقاد برخی محققان این مؤسسه علاوه بر جنبه‌ی علمی - پژوهشی که از امتیازات بیت‌الحکمه محسوب می‌گردید در مسائل آموزشی نیز تا حدودی شرکت داشت. عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۸۶

۲. عمده‌ترین شهرت و اعتبار دارالعلم‌ها در تمدن اسلامی به دلیل داشتن کتابخانه‌های بسیار عظیم و غنی بوده است. این ویژگی باعث شده که عده زیادی از مورخان، از این مؤسسات با نام «خزائن‌الکتب» و «دارالکتب» یاد کنند. این مؤسسات به قدری شهرت یافته بود که موردعنایت بسیاری از علما و دانشمندان قرار گرفته و آن‌ها بهترین آثار و شاه‌کارهای خود را به این کتابخانه‌ها هدیه و وقف می‌کردند. چنان‌چه از این قبیل پزشکی به نام جبرائیل بن بختیشوع (م ۳۹۶) بود که رساله‌ی بزرگ خود در طب موسوم به الکناش در پنج مجلد را به دارالعلم شاپور اهدا کرد. (یوسف العش، ۱۲۵) این ویژگی از یک‌سو، موجب حفظ بسیاری از آثار و نوشته‌های نفیس درزمینه‌ی علوم مختلف و انتقال آن به نسل‌های بعد شده است؛ و از سوی دیگر میراثی بزرگ درزمینه‌ی احداث کتابخانه برای دیگر مؤسسات آموزشی باقی گذاشت. به‌گونه‌ای که عبدالرحیم غنیمه معتقد است؛ مدارس سنی قرن پنجم هجری شیوه‌ی تأسیس کتابخانه‌های وابسته به مدرسه را از همین مراکز دارالعلم اقتباس کرده‌اند. (غنیمه، ۱۰۰)

۳. نگاهی اجمالی به فهرست کتبی که در دارالعلم شاپور آمده است نشان می‌دهد که آثار مربوط به طب، نجوم، فلسفه و هندسه نیز در این کتابخانه موجود بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که علوم باستان، بازم با حیات کتابخانه‌ای که عنصر مذهبی بر آن مسلط بوده، مرتبط بوده است. (یوسف العش، ۱۲۸) این امر نشان‌گر این است که مذهب شیعه با علوم عقلی سازگاری و نزدیکی بسیار زیادی دارد. اهمیت این موضوع در تمدن اسلامی زمانی روشن‌تر خواهد شد؛ که این رویکرد مذهبی شیعه را با رویکرد مذهبی اهل سنت و سیاست مذهبی آن‌ها در مدارس دینی دوره‌ی سلجوقی مقایسه کنیم که حاکی از طرد و انزوای علوم عقلی در نزد آنان است.

۴. این دارالعلم‌ها نقش بسیار مهمی در حفظ و توسعه‌ی آثار شیعی داشته‌اند. زیرا علمای بزرگ شیعه هم‌چون شیخ مفید، سیدرضی، سیدمرتضی، شیخ طوسی در این دوره با استفاده از این دارالعلم‌ها - به‌ویژه دارالعلم سیدرضی، دارالعلم سیدمرتضی و کتابخانه‌ی شیخ طوسی - و امکانات آن به ترویج تشیع پرداختند و با آزادی کامل آموزه‌های خویش را عرضه نموده و شاگردان بزرگی را پرورش دادند. به‌عنوان نمونه دکتر کاظم مدیرشانه‌چی معتقد است؛ تشیع

شاپور بن اردشیر و ایجاد کتابخانه در محله‌ی شیعه‌نشین کرخ موجب گردید که به تشویق عالمان شیعی آن‌چه از آثار روایی اصحاب ائمه (امثال اصول اربعمائه) نزد شیعیان مخفی بود، با تأسیس این کتابخانه عمومی که تحت سرپرستی نخست‌وزیر وقت اداره می‌شد و از خوف افناء و نابودی ایمنی داشت، بدان جا بنهند و به برکت همین کتابخانه و خصوصیت «کتب اربعه‌ی» شیعه [شامل اصول کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضر] از روی اصول اولیه جمع‌آوری و تدوین گشت. (شانه‌چی، ۹۳)

جمع‌بندی

ظهور آل‌بویه در صحنه‌ی قدرت، تحولی مهم در عرصه‌های مختلف سیاست، مذهب، اجتماع و تمدن اسلامی به وجود آورد. رویکرد شیعی این خاندان که اعتقادی به مقام معنوی و سیاسی خلفای عباسی نداشتند، به‌زودی آنان را به بغداد مرکز خلافت عباسیان و کانون اعتقادی اهل سنت وارد گرداند. رویکرد شیعی این خاندان موقعیت بسیار مناسبی را برای فعالیت و تحرک فرقه‌های شیعی به‌ویژه امامیه فراهم نمود تا از آزادی و امنیت حاصل از قدرت‌گیری آل‌بویه، دست به تألیفات علمی و فعالیت‌های فرهنگی زیادی بزنند. بدیهی است ظهور و فعالیت علمای بزرگ و طراز اول شیعی در این دوره‌ی تاریخی که دستاوردها و تألیفات بسیار مهمی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل: علوم حدیث، فقه، تفسیر، کلام، به انجام رساندند، با توجه به قدرت و نفوذ بسیار زیاد متعصبان اهل سنت به‌ویژه حنابله که در بغداد از آن نمایندگی می‌کردند، بدون پشتیبانی و حمایت حاکمان بویهی ممکن نمی‌گردید. علاوه بر این دولت‌مردان آل‌بویه، زمینه‌ی نشاط و فعالیت دیگر گروه‌های مذهبی هم‌چون معتزله و اشاعره را نیز فراهم نموده و لاقلاً کسی را از این حیث بنا بر عقاید مذهبی‌اش مورد مؤاخذه قرار نمی‌دادند. از سوی دیگر رویکرد مذهبی آل‌بویه که با تسامح مذهبی و فکری در قلمرو حکومتی‌شان همراه بود، باعث جذب و پرورش بسیاری از نخبگان عرصه‌ی علوم عقلی و تجربی - بدون توجه به مذهب و یا دین آن‌ها - گشت، به شکلی که بسیاری از تحولات در عرصه علوم عقلی در این زمان نمایان شد. در عرصه علوم تجربی، تألیفات و تحقیقات قابل توجهی صورت گرفت. این رویکرد مذهبی آل‌بویه الگو و روش مناسبی برای پیشرفت و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی برای

آیندگان محسوب می‌گردد.

به نظر می‌رسد رویکرد مذهبی آل‌بویه، روند احداث و توجه به اماکن و مواضع مذهبی و دینی را نیز تسریع بخشیده باشد. این رویکرد را به صورت مستقیم و نمایان در زمینه‌ی احداث و گسترش مساجد، مقابر و آرامگاه‌های امامان و امامزادگان منسوب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می‌توان مشاهده کرد. هم‌چنین در زمینه‌ی تعلیم و آموزش نیز این عصر به داشتن مراکز و مکان‌های آموزشی از قبیل مساجد، دارالعلم‌ها و کتاب‌خانه‌های شیعی معروف بوده است. اهمیت این مکان‌های آموزشی با توجه به جایگاه این دوره در شکوفایی علوم مختلف به ویژه علوم عقلی بر محققان پوشیده نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۳. اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ، هنر و معماری اسلامی، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۴. احمد، منیرالدین، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه: محمدحسین ساکت، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۴ ش.
۵. اصفهانی، ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسای، تهران، سروش، ۱۳۷۷.
۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ هـ.
۷. امین، احمد، ظهر الاسلام، لبنان، دارالکتاب العربی، بی تا.
۸. آزاد، میترا، معماری ایران در قلمرو آل بویه، تهران، کلیدر، ۱۳۸۱.
۹. آل یاسین، شیخ محمدحسن، تاریخ حرم کاظمین، ترجمه: غلامرضا اکبری، بی جا، ناشر: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱.
۱۰. بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه: اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱. حافظزاده، محمد، تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها، تبریز، عمیدی، ۱۳۸۱.
۱۲. الحسنی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (خواندمیر)، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۳ ش.
۱۳. الحسینی، جمال‌الدین احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ هـ/ ۱۹۹۶ م.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۷۲.

۱۵. حموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
۱۷. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
۱۸. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۱۹. سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار - تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. سجستانی، ابوسلیمان، صوان الحکمه و ثلاث رسایل، تحقیق عبدالرحمن بدوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا.
۲۱. شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه: محمدحسین ساکت، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۲. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۳. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۲۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۲۵. العش، یوسف، کتابخانه های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین النهرین، سوریه و مصر)، ترجمه اسدالله علوی. مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۶. علّام، نعمت اسماعیل، هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی، ترجمه: دکتر عباسعلی تفضلی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۲.
۲۷. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نورالله کسائی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، به سعی و اهتمام سید جلال الدین محدث، بی جا، بی نا، ۱۳۳۱ ش.

۲۹. قفطی، تاریخ الحکماء، به کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۳۰. کبیر، مفیزالله، ماهیگیران تاجدار، مترجم مهدی افشار، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۲.
- ش.
۳۱. کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۳۲. کیانی، محمدیوسف، معماری ایران دوره اسلامی - تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۳۳. گدار، آندره، هنر ایران، ترجمه: دکتر بهروز حبیبی، بی‌جا، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.
۳۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
۳۵. مافروخی، مفضل بن سعد، محاسن اصفهان، تحقیق: جلال‌الدین حسینی، بی‌جا، نشر اقبال، بی‌تا.
۳۶. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲.
۳۷. محمدحسن، زکی، صنایع ایران «بعد از اسلام»، مترجم: محمدعلی خلیلی، بی‌جا، اقبال، ۱۳۶۶.
۳۸. مدیرشانه‌چی، کاظم، کتاب و کتابخانه در اسلام (مجموعه مقالات)، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷.
۳۹. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹.
۴۰. مسکویه، ابوعلی الرازی، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۱. مشحون، حسن، تاریخ موسیقی ایران، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.

۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، به اهتمام مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
۴۴. میه لی، آلدو، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۵. نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، مترجم: سیدجعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۴۶. وات، مونتگمری، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.